



Iran's Fractal Approach to Neighborhood Policy: Rethinking the Path from Strategic Incoherence to Strategic Depth

Ehsan Mozdkhah

PhD Candidate in Political Science (Iranian Studies Concentration), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Somaye Hamidi

Associate Professor, Department of Political Science, University of Birjand, Birjand, Iran.
Email: Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

Abstract

The fractal neighborhood policy in the enhanced Iranian model represents a strategic approach that distinguishes itself from "strategic incoherence" by focusing on strategic depth and developing neighborhood relations to increase regional influence and sustainability. This model emphasizes a fractal decision-making process and evolution in Iran's foreign policies, offering flexibility and adaptability for managing neighborhood relations. Accordingly, the fundamental question of this article is: What constitutes the fractal neighborhood policy in the Iranian model? What are its indicators, and how can it facilitate Iran's transition from strategic incoherence (or strategic void) to strategic depth – ultimately becoming a system-builder actor in the Middle Eastern regional order? In this model, Iran seeks to establish a complex, multi-layered network of relations with neighboring countries, strengthened through enhanced economic, security, political, and cultural cooperation, mutual interactions, and human exchanges. These networks develop from local to regional and even international levels. The most important characteristics of the fractal neighborhood policy in the Iranian model include: flexibility, multidimensional engagement, balance of interests, and risk management.

Keywords: neighborhood policy, fractalization of foreign policy, Iran, strategic incoherence, strategic depth





سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۹)، تابستان ۱۴۰۳، صص. ۶۹-۸۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

مقاله پژوهشی

سیاست همسایگی فرکتالی در مدل ایرانی؛ فهمی نو برای گذار از حُقمِ استراتژیک به عمق استراتژیک

احسان مزدخواه

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

سمیه حمیدی

Email: Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

چکیده

سیاست همسایگی فرکتالی در مدل ایرانی ارتقا یافته یک رویکرد استراتژیک است که از «حُقمِ استراتژیک»^۱ متمایز شده و تمرکز بر عمق استراتژیک و توسعه روابط همسایگی با هدف افزایش تأثیرگذاری و پایداری در منطقه دارد. این مدل، بر پایه فرایند فرکتالی تصمیم‌گیری و تغییر در سیاست‌های خارجی ایران تأکید دارد که در آن نوعی انعطاف‌پذیری و تکاملی برای مدیریت روابط همسایگی ارائه می‌شود. بر همین اساس، پرسش بنیادین مقاله حاضر این است که سیاست همسایگی فرکتالی در مدل ایرانی چیست؟ چه شاخص‌هایی دارد و اساساً چگونه می‌تواند منجر به گذار ایران از حُقمِ (حفره) استراتژیک به عمق استراتژیک یعنی تبدیل شدن به یک بازیگر مجموعه‌ساز در مجموعه منطقه‌ای خاورمیانه شود؟ در این مدل، ایران به دنبال ایجاد یک شبکه پیچیده و چندسطحی از روابط با کشورهای همسایه است که به‌وسیله ارتقای همکاری‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی، تعاملات مشترک و تبادلات انسانی تقویت می‌شود. این شبکه‌ها از سطح محلی تا منطقه‌ای و حتی بین‌المللی توسعه می‌یابند. مهم‌ترین ویژگی‌های مدل سیاست همسایگی فرکتالی در مدل ایرانی شامل: انعطاف‌پذیری، تعامل چندبُعدی، توازن منافع و مدیریت ریسک می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست همسایگی، فرکتالی‌شدن سیاست خارجی، ایران، حُقم و عمق استراتژیک.

۱. منظور از حُقمِ استراتژیک در این اثر پژوهشی، بدین معناست که سیاست خارجی ایران دارای الگوی رفتاری مشخصی نمی‌باشد و برای گذار از چنین وضعیتی نیازمند بازاندیشی در الگوی رفتاری برای تبدیل به شدن به یک بازیگر برتر و مجموعه‌ساز در محیط همسایگی است.



مقدمه

در ادبیات روابط بین‌الملل اصطلاحاتی مانند «محیط پیرامونی»^۱، «سیاست پیرامونی»^۲، «منطقه‌گرایی»^۳ و «فرامنطقه‌گرایی»^۴ عبارت‌ها و راهبردهایی در عرصه تصمیم‌سازی خارجی هستند که دیدگاه‌های متنوعی درباره آنان مطرح شده است. اما امروزه با پیچیده شدن عرصه سیاست خارجی و ماهیت متحول کنشگری دولت‌های در این عرصه، بازیگران در نظم‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین ادراکات جمعی مبنی بر تأمین منافع ملی راهبردهایی چون «همسایگی»^۵ و «سیاست همسایگی»^۶ ادبیات بدیعی را در حیطه و مرزبندی‌های سیاست خارجی به وجود آورده است؛ راهبردی که می‌تواند در پرتو منطق فرکتالی سازی سیاست خارجی یعنی برقراری نظم‌سازی منطقه‌ای فعال معنا و مفهوم یابد.

بسیاری از تحولات و چرخش‌های پارادایمی در حوزه سیاست خارجی در محیط همسایگی و پیرامونی جمهوری اسلامی ایران عملاً نشان‌گر آن است که نظم‌سازی منطقه‌گرایانه مطابق با خواست و کنش ایران نیست و به‌نوعی نامطلوبیت محیطی به‌عنوان بستر منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران را حاکم کرده است در کنار این مسائل، بسیاری از کنشگری‌های ایران در حوزه سیاست خارجی منطقه‌گرا، تعدد حوزه‌های تمرکز، تعریف نادرست از سیاست خارجی منطقه‌گرایانه بستر ساز ناکارآمدی در حوزه اجرا و عملیاتی شدن راهبردهای سیاست خارجی منطقه‌گرایانه و به حاشیه رفتن همسایگی فعال شده است. در چنین شرایطی، تغییر و تحول در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و روابط منطقه‌گرایانه در قالب سیاست همسایگی فعال ازجمله ضرورت‌های راهبردی ایران در نظم منطقه‌ای می‌باشد. راهبردی که بتواند ایده و منطق عملیاتی خود را در فرکتالی‌سازی روابط خارجی یعنی نظم‌سازی منطقه‌ای در راستای تأمین منافع ملی پیاده‌سازی نماید تا اساساً بر قدرت و ظرفیت ژئوپلیتیکی ایران در شرایط متغیر نظام بین‌الملل افزوده شود.

1. Peripheral environment

2. Politics Peripheral

3. Regionalism

4. Meta regionalism

5. Neighborhood

6. Neighborhood Policy

۱. چهارچوب نظری

کشورها در عرصه سیاست خارجی منطقه‌گرایانه نیاز مبرمی به عملیاتی کردن مزیت‌های نسبی بالفعل خود در محیط پیرامونی دارند تا بتوانند در سطح تاکتیکی و راهبردی برنامه‌ها و اولویت‌های ملی خود را دنبال نمایند. شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه همواره بر منطق آنارشی، بی‌ثباتی سیاسی در بسترهای امنیتی، زمینه‌های تعارضی در سطح منافع میان گروه‌های مختلف و مداخلات نیرو خارجی بوده است. در چنین شرایطی مأموریت سیاست خارجی دولت - کشورها در سطح منطقه باید معطوف به پایدارسازی محیطی و خوشه‌بندی ارتباطی بر اساس تعریف درست از حوزه همسایگی باشد تا بتوانند مزیت جغرافیایی را به مزیت ژئوپلیتیک تغییر دهند و زمینه یک سیاست منسجم، مجموعه‌ساز (فرکتال) همسایگی در سطح منطقه را فراهم آورند (Ghasemi, 2018; Young, 2017a, 2017b).

سیاست خارجی منطقه‌گرایانه برای رسیدگی به چالش‌های برآمده از پیچیدگی سیستمی نظام بین‌الملل باید بر مبنای منطق بازی‌های راهبردی چندسطحی و هوشمند برای انطباق با شرایط نوین به کنشگری بپردازد. پیامد چنین تحولی آن است در سیاست خارجی توجه به محیط همسایگی و منطقه‌ای، توجهات به تعاملات درهم‌تنیده، وابستگی متقابل مناطق و منطقه‌گرایی چندسطحی معطوف شود (Young, 2010). این نکته دارای اهمیت است که راهبرد همسایگی یک طرح کلامی - گفتمانی نیست و صرفاً با دستاوردها تعریف و تبیین نمی‌شود. قدر مسلم است که مجاورت و نزدیکی ژئوپلیتیکی نمی‌تواند شاخص و معیاری مناسب برای سنجش راهبرد همسایگی فعال باشد، بلکه عواملی چون متناسب‌سازی رویکردی با دیگر کشورهای همسایه، انعطاف‌پذیری در ترتیبات منطقه‌ای - همسایگی در ابعاد سیاسی و امنیتی، روزآمد کردن قوانین تجاری - اقتصادی و اتخاذ مسئولیت مشترک در مواجهه با خطرات و مخاطرات احتمالی یک ضرورت جدی برای پیگیری سیاست همسایگی فعال منطقه‌گرا است که هدف آن تعمیق تعاملات مشترک با کشورهای هم‌جوار جهت دسترسی و دستیابی به فرصت‌های مشترک می‌باشد.

رهیافت نظری همسایگی مبتنی بر رویکردی هنجارگونه در روابط خارجی و عرصه تحلیل سیاست خارجی است. بر اساس این نظریه دولت‌هایی از سیاست و راهبرد همسایگی استفاده می‌کنند که بر مبنای عقلانیت ارتباطی هزینه می‌کنند و صرفاً به‌عنوان یک راهبرد واکنشی به آن نگاه نمی‌کنند و نگاهی میان‌مدت و بلندمدت در این راهبرد دارند. به عبارت دیگر، پیش‌نیاز و

کارویژه مهم سیاست همسایگی، ظرفیت فرهنگی- تمدنی بالا، تاریخ‌مند بودگی و تأثیرگذاری بر جوامع پیرامونی است (Barry, 2005: 54). در تحلیل سیاست خارجی، راهبرد همسایگی به‌گونه‌ای جاری شدن و فراگیری قدرت نرم از سوی کشوری است که در عرصه سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای برنامه‌هایی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای دستیابی به منافع و برنامه‌های اعلامی دنبال می‌کند. هر کشوری که در اتخاذ این رهیافت و نگرش هوشیاری و تأثیرگذاری داشته باشد به همان اندازه می‌تواند در آینده حیات منطقه‌ای دارای قدرت اثرگذاری باشد (Jakson, 2006 & Dalton, 2010). این نکته دارای اهمیت استراتژیک است که سیاست همسایگی زمانی قابلیت تحقق و پیاده‌سازی را دارد که کشورهای منطقه‌ای به‌صورت غیرمستقیم به دولت حامی پیشبرد راهبرد همسایگی حسن نیت داشته باشند و جایگاه منطقه‌ای آن کشور را تهدیدی علیه امنیت وجودی خود قلمداد نکنند. با وجود آن‌که همسایه عنصر سازنده در علم و ساختار روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است درعین‌حال دارای تفاوت‌هایی در کارکرد و ساختار هستند؛ همسایگی تأکید بر اهمیت همسایه به‌عنوان یک واقعیت جایگزین ناشدنی است (Mearsheimer, 2001: 129). نظریه و رهیافت همسایگی به‌عنوان محتوای سیاست خارجی نیازمند تاریخت و فرهنگی بودن زمینه‌ای است تا در یک منطقه امکان کنش فعالانه را داشته باشد. به‌طورکلی، می‌توان بیان کرد که سیاست همسایگی به‌مثابه یک رویکرد دارای ابعاد دوجانبه و چندجانبه است. در بُعد دوجانبه بر منافع، فرصت‌ها، مسائل و گفت‌وگوهای تاکتیکی با همسایگان مبتنی است و در بُعد چندجانبه بر فرصت‌سازی منفعت‌پایه، گفت‌وگوهای چندجانبه در قالب چهارچوب‌های موضوعی منطقه‌ای تأکید دارد (Mir Mohammadi, 2021: 8). به‌طورکلی، سیاست همسایگی از کارآمدترین استراتژی‌ها برای برقراری ثبات در محیط پیرامونی، ابزاری برای افزایش همکاری‌های منطقه‌ای، ایفای نقش فعال در ترتیبات منطقه‌ای، استراتژی تعیین‌کننده برای تغییر جهت در تصور سایر بازیگران منطقه مبنی بر تهدید بودن یک بازیگر و ابزاری برای توسعه روابط سیاسی- اقتصادی در سطح منطقه می‌باشد.

۲. سیاست خارجی فرکتالی و سازواری آن با سیاست همسایگی

فرکتال ازجمله اصطلاحات در علم معماری است که به معنای برقراری یک نظم تقارنی در بی‌نظمی‌های موجود است. بسط و اشاعه مفهوم فرکتال به حوزه سیاست خارجی اساساً بدین



معنی خواهد بود که در یک سیستم منازعه آمیز و دارای هرج و مرج، برقراری رویکردی پویا با محوریت فرایندهای گذار از تعارض به الگوهای رقابت و تعامل، ضرورت راهبردی دارد و ازجمله ضرورت‌ها و الزامات دولت‌ها در بسترهای منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. به‌طور کلی، سیاست خارجی فرکتال به معنای بسط یک سیاست خارجی مجموعه‌ساز و سازنده در محیطی منازعه‌خیز است که هدف نهایی آن تولید قدرت خواهد بود.

یکی از الزامات و بایسته‌های اجرای سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای موازنه قوای هوشمند در بستر نظم نامتقارن منطقه‌ای است. موازنه قوای هوشمند بهره‌گیری از قدرت سخت، چهارچوب-بندی آن در قالب ارتباطات سیستمی، ترکیب آن‌ها در قالب سیستم سایبری و برقراری نوعی هم‌افزایی بین آن‌ها است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). منابع قدرت ارتباطی نیز عمدتاً شامل قدرت اجبار، قدرت کنسرت‌ساز، قدرت نهادی و قدرت چانه‌زنی می‌شود (قاسمی و عباسی خوشکار، ۱۳۹۷: ۹). موازنه قوای هوشمند مستلزم شبکه‌سازی ائتلافی یا سرمایه‌گذاری نیابتی منطقه‌ای در جهت پیوندسازی راهبردی با کنشگران هم‌سوی منطقه‌ای است. در سیستم‌های پیچیده منطقه‌ای مانند غرب آسیا راهبرد سیاست خارجی فرکتال، گذار به سمت یک موازنه قوای هوشمند در چهارچوب محیط راهبردی نامتقارن است. به بیان دیگر، راهبرد موازنه قوای نامتقارن یعنی واحدهای سیاسی در جهت بقا در یک سیستم درهم‌تنیده و آنارشیک اساساً نیاز به انتخاب‌هایی دارند که بتواند نظمی در بی‌نظمی به وجود آورد و به تنوع‌سازی در الگوهای رفتاری منجر شود. امروزه با تحول در سیستم‌های بین‌المللی و پیچیدگی‌های ساختاری در نظم سیستمی، موازنه قوا حالت شبکه‌ای پیدا کرده است و در قالب موازنه هوشمند یعنی شبکه‌سازی با متحدان مفصل‌بندی شده است. در این نوع از متوازن‌سازی منطقه‌ای سه حالت در باب اجرای الگوی فرکتالی سیاست خارجی صورت می‌پذیرد که شامل توازن نهادی، ارتباطی و پیوندی است که به‌عنوان ابزار لازم بر اجرای سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای می‌باشد. در الگوی موازنه نهادی، توازن در بستر سیستم منطقه‌ای از نهادها و سازه‌های ژئوپلیتیکی استفاده می‌شود؛ بدین معنا که نهادها و سازه‌های منطقه‌ای می‌توانند در راستای نظم‌سازی در یک سیستم دارای آشفتگی (آنتروپی) و پیچیدگی الگوهای رفتاری، رقابت و بعضاً همگرایی را به وجود آورند که البته این نوع از موازنه نیازمند رویکرد و رهیافت منطقه‌گرایی و سیاست همسایگی فعال می‌باشد. الگوی دوم موازنه هوشمند، توازن ارتباطی است. در این مدل از رویکرد منطقه‌گرایی فرکتال (مجموعه‌ساز)، دولت‌ها از طریق خوشه‌های ارتباطی که

شامل مسائل ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری می‌شود حساسیت و آسیب‌پذیری متقابل را برجسته می‌سازند و نوعی از ارتباط منطقه‌ای با یکدیگر را پیوند می‌زنند (شبکه‌سازی متداخل). الگوی سوم در توازن منطقه‌ای هوشمند اجرای مدل موازنه پیوندی در منطقه برای گذار از یک سیستم پیچیده به فاز همکاری و نظم‌سازی است که از مهم‌ترین مدل‌های سیاست خارجی فرکتال می‌باشد. به‌طور کلی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی فرکتال همسایگی در مدل منطقه‌گرایی متداخل شبکه‌ای می‌توان به موارد زیر اشاره‌ای داشت:

۱. سیاست خارجی انطباقی در محیط کنشگری: گذار از روابط دوجانبه صرف در محیط

همسایگی، تحکیم‌سازی انشقاق‌های ساختاری و خنثی‌سازی عدم انسجام منطقه‌ای ازجمله دستورکارهای سیاست خارجی چندهمسایگی است. برنامه‌ریزی راهبردی با محیط متداخل سیستم شبکه‌ای و زیر استانه بودن تغییرات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک در محیط همسایگی می‌تواند انعطاف‌پذیری و مقابله با شوک‌های ساختاری - کارکردی و همچنین توان خودساماندهی در قبال بحران را به دولت‌ها بدهد مانند محیط چندهمسایگی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برای سیاست خارجی ایران؛

۲. هم‌افزایی هوشمندانه: تغییر در منطق دیپلماسی یعنی از امنیت‌محوری به توسعه باوری،

هم‌کنشی فعال همسایگی، چندهمسایگی، برقراری پیوندی در میان خوشه‌های ارتباطی در فضایی متداخل ازجمله ویژگی‌های سیاست خارجی فرکتالی است (Ghasemi, 2019).

هم‌افزایی ژئوپلیتیکی به‌عنوان اولین قدم برای سیاست خارجی همسایگی فعال فرکتالی است. در این الگو شناسایی تهدیدات آنی و آتی، توجه به نقاط همپوش منطقه‌ای برای کنشگری فعالانه با کشورهای متفوع از این جریان لازم و ضروری است. به‌طور مثال، ایران با توسعه همکاری‌های چندهمسایگی خود با چین و روسیه به دلیل فعال بودن دینامیک تعارض در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی با تأکید بر مسائلی چون تروریسم، افراط‌گرایی، ماهیت متنوع کنشگران و بازیگران غیردولتی، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها، توازن منطقه‌ای، در پیش‌گیری رویکردهای مشارکتی یعنی ادغام فضاهای ژئوپلیتیکی برای تأمین منافع اقتصادی - امنیتی ضرورتی جدی دارد (Safary, Ahmadi & Barzegar, 2020: 104). دیگر بخش هم‌افزایی هوشمند در سطح ژئواکونومیک است یعنی توجه به ژئوپلیتیک راه به‌واسطه اتصال سه ابر شبکه مصرف‌کننده انرژی در شبه‌قاره هند، چین

و اتحادیه اروپا. در هم‌افزایی ژئواکونومیک بهره‌گیری از دیپلماسی راهبردی برای کنشگری فعال همسایگی در جهت اتصال به شبکه‌های ریلی- ترانزیتی، مسئله مهم این سطح از سیاست خارجی فرکتال است. به‌طور مثال، ایران با اتصال و همراهی به ژئوپلیتیک راه ترانزیت تهران - بغداد - دمشق - بیروت می‌تواند این هدف را دنبال نماید (AKabari, Ghazi & Ghaffarlou, 2022: 85-87)؛

۳. تلاش برای شکل‌بخشی به رویه‌های نهادی: سومین عامل مهم در پیگیری سیاست خارجی فرکتال همسایگی، تلاش برای کنشگری در رویه‌های نهادی و سازه‌های موجود همسایگی است. به‌طور مثال، عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای، همراهی منطقه‌ای با اتحادیه اقتصادی اوراسیا، اکو، تلاش برای به سرانجام رسیدن موافقت‌نامه‌های تجاری، ایفای نقش گسترده در پروژه‌های کلانی مانند مشارکت اوراسیایی روسیه - چین، دینامیک هم‌افزاکننده ژئوپلیتیکی و چندسطحی شدن دیپلماسی راهبردی، هم‌وزن‌سازی و هم‌زمان‌سازی در این نوع می‌باشد.

۳. بازشناسی محیط منطقه‌ای- همسایگی ایران و ضرورت بهره‌برداری از مدل فرکتالی همسایگی پایه

محیط ژئوپلیتیکی در قالب بستر همسایگی، اولویت اصلی سیاست خارجی هر کشوری محسوب می‌شوند. داشتن همسایگان متکثر و فراوان به‌عنوان کشوری دارای ژئوپلیتیک چندهمسایگی ضمن اینکه خود فرصتی استراتژیک است، می‌تواند چالش‌ساز و تهدید برانگیز باشد. به همین دلیل، تنظیم روابط با همسایگان برای کشورهای پُرمسایه اقدامی سهل نیست و نیازمند استراتژی منسجم و دارای هدف است. ایران با داشتن پانزده همسایه زمینی و دریایی به‌عنوان کشوری با ژئوپلیتیک چندهمسایه محسوب می‌شود. داشتن این تعداد از همسایه ضمن فرصت برای مبادلات اقتصادی- تجاری در راستای مقابله با نظم تحریمی، منافع ملی ایران را در معرض چالش و تهدید قرار داده است زیرا تعریف درستی از حوزه همسایگی صورت نگرفته و عملاً در این بستر ما شاهد تعدد مراکز تهدید به‌عنوان دینامیک‌های کاهنده قدرت هستیم.

بسیاری از تحولات چند سال اخیر در محیط همسایگی ایران در راستای منافع کشور نبوده و در حال حاضر به‌عنوان کانون تهدید برای سیاست خارجی همسایگی محسوب می‌شود. بازیگران

محور مقاومت در وضعیت ناپایدار و شکننده سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی قرار دارند. لبنان، عراق سوریه و یمن با مصائب و چالش‌های عمده اقتصادی همراه هستند و از نظر سیاسی نوعی از بی‌ثباتی را تجربه می‌کنند. ضمن اینکه شرایط اقتصادی ایران هم به دلیل مشکلات ناشی از نظم تحریمی غرب به‌عنوان کشور حامی محور مقاومت با دشواری‌های راهبردی مواجه شده است. همچنین سیستم‌های اتحاد و ائتلاف و پیوندهای پیرامونی - همسایگی در نزدیکی ایران به‌عنوان کانون‌های مقاومت و کاهنده قدرت شکل گرفته که معطوف به مقابله با ایران و محور مقاومت هستند که تأثیر منفی بر ژئوامنیت منطقه‌ای ایران و کشورهای محور مقاومت گذاشته است. نزدیکی برخی از کشورهای عربی به رژیم صهیونیستی برای احیای نظم عبری - عربی در قالب طرح عادی‌سازی و عملیاتی‌سازی روابط منطقه‌ای با کشورهای حاشیه خلیج فارس به مانند امارات متحده عربی و بحرین، برخی از اقدامات در راستای کاهش جایگاه ایران در معادلات سیاسی منطقه‌ای از جمله نشست سه‌گانه ترکیه، روسیه و قطر درباره موضوع سوریه یا نشست‌ها در مورد افغانستان بدون حضور ایران و نزدیکی ترکیه، پاکستان و جمهوری آذربایجان به یکدیگر از جمله این تحولات هستند. در کنار این مسائل، مجموعه‌سازی دیگر کشورهای محیط همسایگی ایران از جمله ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای از دیگر بسترهای مقاومت و مقابله با نظم هندسی قدرت ایران در منطقه است (اکبری و میرحمیدی، ۱۴۰۰: ۶۶). تضعیف استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران از سوی رقبا با سرعت زیادی در حال پیشروی است و در کنار این مسائل پیشران‌های خارجی مانند تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی آمریکا، ایران را دچار محدودیت ژئوپلیتیک کرده و پیشبرد یک سیاست همسایگی پویا و متداخل‌گرایانه فرکتالی را دشوار ساخته است. در یکی از جدیدترین رخدادها، تحولات قفقاز جنوبی در سال‌های اخیر و تشدید منازعات میان ارمنستان و آذربایجان خود نشانی از محدودیت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی همسایگی فرکتالی است. اساساً برخی از کشورهای عربی با توجه به احیای روابط با رژیم صهیونیستی و نزدیکی استراتژیک سعی در مجموعه‌سازی مقابله گر به‌عنوان دینامیک کاهنده قدرت منطقه‌ای ایران دارند. این مجموعه‌سازی هم منجر به تبدیل شدن رژیم صهیونیستی به بازیگر - کنشگر فعال منطقه‌ای می‌شود و هم امکان دارد ائتلافی قدرتمند با محوریت این رژیم شکل بگیرد که از جمله اهداف آن مقابله با حوزه استراتژیک ایران باشد. به‌طور مثال نشست «پافوس» که میان وزرای امور خارجه رژیم صهیونیستی - یونان - قبرس، امارات متحده عربی و

مشاور دیپلماتیک بن زاید یعنی انور قرقاش برگزار شده است نشان‌دهنده این هدف بوده است. دستورکار جلسه در نشست فوق بررسی تهدیدات منطقه‌ای ایران و حزب‌الله در قبال ثبات خاورمیانه و صلح منطقه‌ای بود که خود نشان‌دهنده مجموعه‌سازی مقابله‌ای با ایران است. به‌طورکلی، بخش زیادی از فشارهای محیطی در حوزه همسایگی و منطقه‌ای ایران ناشی از تلاش رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است اما دیپلماسی ضعیف همسایگی ایران در این زمینه نیز اثرگذار بوده است. درواقع دیپلماسی همسایگی نتوانسته با تعریف درست از محیط منطقه‌ای و تعدد حوزه کنشگری شرایط مطلوب در رابطه با همسایگان مرزی - منطقه‌ای (ژئوپلیتیکی) را به دست دهد. در محیط همسایگی ایران همواره چالش‌هایی راهبری و تنش‌های محیطی حاکمیت داشته است که به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. منابع مشترک و اختلافات مرزی: اختلاف با افغانستان بر سر مسئله آب هیرمند، مناقشه با پاکستان در مورد تأمین امنیت مرزهای شرقی، اختلافات آبی با عراق بر سر مسئله اروندرود، تنش با امارات متحده عربی به دلیل تعیین حاکمیت جزایر سه‌گانه و چالش‌های مربوط به ریزگرد با همسایگان غربی به‌عنوان اولین معضل محیط همسایگی ایران می‌باشد؛

۲. تهدیدات و چالش‌های قومی: به‌واسطه موزاییکی بودن منطقه خاورمیانه چالش‌های ناشی از پیوستگی قومی - مذهبی در مرزهای شمالی، غربی، جنوبی، شرقی کشور و چالش مهاجران افغانستانی ازجمله تهدیدات آتی همسایگان در قبال ایران است. درعین‌حال این تهدید می‌تواند با پیگیری یک دیپلماسی شبکه‌ای متداخل به فرصتی استراتژیک مبدل شود. یکی از شاخص‌های مهم برای سیاست همسایگی فرکتالی ایجاد همگرایی قومی - مذهبی از طریق اتحادیه‌های فرهنگی است که می‌تواند تهدید پیش‌رو را به فرصت تبدیل نماید؛

۳. اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی با رقبای منطقه‌ای: اساساً تعارضات و تقابل‌های محور مقاومت به رهبری ایران با محور سازش به رهبری عربستان سعودی در قالب‌های سیستمی اتحاد - ائتلاف منطقه‌ای چالشی عمده است که در سال‌های اخیر از مهم‌ترین مسائل سیاست همسایگی ایران می‌باشد؛

۴. اختلافات میان منطقه‌ای بازیگران در محیط همسایگی و چند همسایگی ایران: تنش‌های میان ارمنستان و آذربایجان، ترکیه با ارمنستان، عراق با ترکیه، مسئله کُردها، اختلافات پاکستان و افغانستان، ازجمله بسترهای تنش‌ساز منطقه‌ای است که منافع ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

درعین‌حال با وجود بسترهای اختلافی در محیط همسایگی ایران، پتانسیل‌های بالایی در جهت همکاری، توسعه روابط و مجموعه‌سازی ارتباطی فرکتال‌محور برای پیگیری سیاست همسایگی وجود دارد که به شرح زیر می‌باشد:

- ❖ بازارهای بزرگ منطقه‌ای: ژئوپلیتیک همسایگی ایران که شامل ۱۵ کشور می‌شود، مساحتی نزدیک به ۳۰ میلیون کیلومتر مربع دارد و درمجموع یک بازار اقتصادی ۶۰۰ میلیون نفری را تشکیل می‌دهد که استفاده از ظرفیت تجاری- مبادلاتی در قالب دیپلماسی فعال اقتصادی می‌تواند سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار رشد و تجارت داشته باشد؛
- ❖ ژئوپلیتیک دسترسی و ارتباطات اقتصادی به صرفه: بازارهای اقتصادی کشورهای همسایه ازجمله در دسترس‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و برمزیت‌ترین بازار برای گسترش روابط اقتصادی در قالب‌های ژئواکونومیک سیاست همسایگی است و در شرایط تحریمی جایگزین مناسبی برای خنثی‌سازی آن می‌باشد؛
- ❖ امکان رقابت‌پذیری بالا: محیط همسایگی ایران، بستری با میراث تمدنی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی بالاست. وجود این میراث مشترک علاوه بر گسترده‌سازی شبکه‌ای و ارتباطی در قالب‌های همکاری‌جویانه و تفاهم با همسایگان می‌تواند پیشرانی برای رقابت‌پذیری میان کشورهای باشد؛
- ❖ کاهش ضریب خطر تحریم‌های بین‌المللی: یک کشور با مرزهای ژئوپلیتیکی متعدد ضریب تحریم‌پذیری کمتری در مقایسه با یک کشور دارای مرزهای محدود دارد. ایران می‌تواند با توجه به محیط همسایگی متنوع، نظم تحریمی غرب را در بستر استفاده از مزیت‌های اقتصادی محیط همسایگی کاهش دهد و با استفاده از الگوی شبکه‌ای متداخل بر کاهش خطرپذیری از جانب تحریم‌های اقتصادی غرب اقدام نماید.



۴. سیاست همسایگی فعال ایرانی و گذار از حُلقِ استراتژیک به عمق استراتژیک

در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها دو نوع رفتار کلی در نسبت با یکدیگر در پیش می‌گیرند:

۱. «دوستی»؛ رفتارهای دوستانه کشورها در برابر یکدیگر شامل مدل‌هایی چون اتحاد، ائتلاف، هم‌سویی، هم‌کنشی، هم‌نظری و ... وجود دارد؛
 ۲. «دشمنی»؛ در کنش‌های ضد دوستانه کشورها در مقابل به هم رفتارهایی همچون ضد اتحاد، ضد ائتلاف، ناهم‌سویی، ناهم‌کنشی و ناهم‌گفتمانی نظری به چشم می‌خورد.
- ایران به‌عنوان یک کشور پُرمسایه که شامل یک ژئوپلیتیک پانزده کشوری می‌باشد مدل‌های رفتاری را از خود بروز داده است که در برهه‌هایی در حفره و حلقِ استراتژیک جای گرفته و در زمانی این حلقِ جای خود را به عمق استراتژیک داده است.
- ایران به‌منظور دفع تهدیدات پیش‌روی خود در سیاست خارجی منطقه‌گرایانه می‌بایست از ژئوپلیتیک همسایگی به‌عنوان یک فرصت استراتژیک برای افزایش عمق استراتژیک خود بهره‌برداری نماید و در این چهارچوب نیازمند الزامات و طرح‌واره‌های عملیاتی است که در ذیل به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. گذار از راهبرد حُسن هم‌جواری به سیاست همسایگی فرکتالی: این الزام بدان معناست که ایران برای تغییر در سیاست خارجی منطقه‌ای خود، می‌بایست به دنبال داشتن روابط اقتصادی پویا باشد و رویکردهای عدم تنش‌سازی سیاسی را دنبال نماید و در چهارچوب مناسبات راهبردی و نظام‌مند وابستگی متقابل به کنشگری فعال با محیط همسایگی اقدام کند. در این الزام مناسبات همسایگی از مدل سلبی حسن همجواری یعنی احترام ژئوپلیتیکی و عدم دخالت در امور داخلی گذار پیدا می‌کند و مدل‌های ایجابی همسایه‌محور یعنی توسعه مناسبات قاعده‌مند پدیدار می‌شود؛
۲. دومین الزام برای سیاست همسایگی فرکتال اجماع نخبگان فکری - عملی با همراهی سازه‌های پیشران سیاست خارجی یعنی وزارت امور خارجه است که می‌تواند حرکت‌دهنده پویاسازی سیاست خارجی در محیط همسایگی باشد؛

۳. سومین الزام سیاست همسایگی فعال و فرکتالی، ایفای نقش بازیگری عمل‌گرا و مطابقت میان سیاست‌های اعلامی و اعمالی است؛

۴. چهارمین الزام برای پیگیری راهبرد همسایگی فعال، حاکمیت نگرش‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی - فنی و تجاری در ازای نگرش‌های امنیت‌محورانه است. به‌طوری‌که در این الزام، نگاه‌های همکاری‌جویانه بر چشم‌اندازهای رقابت‌گرایانه ارجحیت دارد و سیاست همسایگی بر محور اقتصادی‌شدن دیپلماسی قرار می‌گیرد؛

۵. تدوین راهبرد همکاری با همسایگان همسایگان: به‌عنوان پنجمین الزام سیاست همسایگی ایران‌که در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای این رویکردها در سیاست همسایگی فعال بدین معناست که کشورها با توجه به راهبرد چندهمسایگی می‌توانند در قالب ژئوپلیتیک گسترده‌تر با کشورهایی که مرز مستقیم هم ندارد وارد رابطه شوند که در این حوزه ارتباط ایران با کشورهایی چون هند، سوریه مصر و چین در قالب این الزام معنا و مفهوم پیدا می‌کند و اساساً در منطق شبکه‌ای متداخل فرکتالی جای می‌گیرد.

برخی کشورهای پر همسایه آسیا همانند ایران، چین و روسیه به دلیل برخورداری از گستره جغرافیای وسیع در فضای متداخل منطقه‌گرایی شبکه‌ای قرار گرفته‌اند که استلزامات خاص خود را در پیگیری دیپلماسی راهبردی بر سیاست خارجی آن‌ها تحمیل می‌کند. ایران پس از چین پرهمسایه‌ترین کشور دنیا است و همسایگی با آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب آسیا، غرب و جنوب غرب آسیا، آن را در فضای متداخل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک شبکه منطقه‌ای قرار داده است. بنابر این، چندهمسایگی بر محیط پیرامونی ایران چیره شده است که به دلیل قرار گرفتن در چهارراه راهبردی جهان، از بعد ژئوپلیتیک، گذرگاه شرق به غرب و محل ارتباط ژرفای ژئوپلیتیک شمالی (منطقه هارتلند) و ژرفای جنوبی (منطقه ریملند)، از بُعد ژئواکونومیک، در کانون بیضی راهبردی انرژی و ترازیت بین‌المللی در میان سه حوزه مهم مصرف‌کننده انرژی یعنی اروپا، چین و هند و از بعد ژئوکالچر در کانون شبکه منطقه‌ای جهان اسلام (غرب آسیا) و پل فرهنگی و تمدنی کشورهای همسایه خود واقع شده است (Noruzizadeh, Goodarzi & Masoudnia: 2022). درنتیجه، از نظر موقعیت در معماری شبکه متداخل منطقه‌ای، ایران بخشی از چندین منطقه است که هرکدام به دلیل تداخل کارکردهای جغرافیایی، اقتصادی و هویتی دارای پویایی‌های درون منطقه‌ای و نگرانی‌های



فرامنطقه‌ای خاص خود هستند و در آن پروژه‌های سیاسی متضاد و متعارض با یکدیگر برخورد دارند.

از سوی دیگر، با ورود سیستم بین‌المللی به دوره گذار سیستمی و تغییر ساختار ژئوپلیتیک سیستم جهانی و گستره جغرافیایی آن، محیط پیرامونی ایران از بعد ارزش ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در حال تغییر است. به همین خاطر، ایران به سیاست خارجی مناسب چندهمسایگی نیاز دارد تا با طراحی شبکه منطقه‌ای چندلایه، دیپلماسی راهبردی را جایگزین دیپلماسی سنتی کند. بر این اساس، منطقه‌گرایی متداخل شبکه‌ای به معنای الزام عبور سیاست خارجی ایران از توجه و تعهد به محیط منطقه‌ای واحد به سمت راهبرد کلان امنیت ملی بر پایه سیاست خارجی چندهمسایگی و منطقه‌گرایی فعال در محیط پیرامون خود است (محروق، ۱۴۰۱: ۱۵). در این چهارچوب، دیپلماسی راهبردی ایران در طراحی منطقه‌گرایی شبکه‌ای متداخل، باید با مبنای قرار دادن چگالی جریان ارتباطات و توزیع وابستگی حساس میان حلقه‌های پیوندی شبکه، جایگاه هر یک از گره‌ها را به نحوی مشخص کند که با تقویت موقعیت و نقش‌های میانه‌گاهی، راهبردی (شرقی غربی/ شمالی/ جنوبی)، پیوندی (دینی و فرهنگی تمدنی)، پل (داد و ستد اقتصادی/ دلالتی سیاسی - اقتصادی) و میان‌منطقه‌ای (پیونددهنده نظم‌های منطقه‌ای) (Khalili, 2018: 130)، منزلت راهبردی ایران را در سیستم بین‌الملل ارتقا دهد. ترسیم منطقه‌گرایی شبکه‌ای متداخل برای جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر دو متغیر بیرونی و درونی است. متغیر بیرونی به نقش قدرت‌های بیرونی بازمی‌گردد و ایران را در فضای بینابینی شبکه راهبردی - عملیاتی قدرت‌های اصلی جهان یعنی آمریکا، روسیه و چین قرار داده است که آن را و می‌دارد فضای سیاسی و دیپلماتیک خود را بر اساس دینامیک‌های هم‌افزا و کاهنده با قدرت‌های بزرگ شکل دهد. متغیر درونی در ترسیم شبکه منطقه‌ای متداخل ایران تحت تأثیر منازعات بومی در مناطق خرد و فروملی و منازعات منطقه‌ای ناشی از ورود بازیگران جدید راهبردی به محیط پیچیده منطقه‌ای است. قدرت‌یابی مجدد طالبان در اوت ۲۰۲۱ در افغانستان و تثبیت نسبی حاکمیت آنان بر این کشور در مرزهای شرقی ایران، منازعات فروملی در غرب و جنوب غرب آسیا و نیز تغییر ماهیت کنشگری گروه‌های فروملی چچن در قفقاز از منطبق دولت‌سازی ملی‌گرایانه به جهادگرایی اسلامی و شکل‌دهی به وفاداری فراقومی در قالب امارت اسلامی (Sakwa, 2011: 478) سبب تحریک و فعال‌شدن گسل‌های قومی - مذهبی و چندوجهی شدن ماهیت شورش‌ها و منازعات پیرامون ایران

شده است. هم‌زمان در سطوح مناطق متوسط و کلان شبکه‌ای، با تغییر ژئوپلیتیک منازعه آمریکا از خاورمیانه به آسیا-پاسفیک و تعدیل نظامی آن از مناطق جنوب و غرب آسیا، در سراسر منطقه، محور جدید فرصت برای قدرت‌های منطقه‌ای در بازی‌های مجموعه‌ساز فرکتالی منطقه‌گرا فراهم آمده است. هم‌وزنی ساختاری ترکیه و رژیم صهیونیستی با ایران در صحنه عملیاتی مشترک سبب تشدید الگوهای رفتاری هم‌ستیزانه شده است. بنابر این، به دلیل ستیزه‌جویانه شدن منطقه‌گرایی، هر اقدام قدرت‌های بیرونی پتانسیل تبدیل شدن به منبع جدید تنش را دارد و ایران برای حل این تنش‌ها بیش‌ازپیش به دیپلماسی راهبردی نیاز دارد تا گذارهای پیچیده و سریع در چرخه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک امروز را سازماندهی کند (محروق، ۱۴۰۱: ۱۶؛ محروق، ۱۳۹۹). به‌طورکلی، بهره‌برداری ایران از شبکه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچریک منطقه‌ای می‌تواند در اعمال و ظهور یک سیاست همسایگی فعال و فرکتالی مؤثر باشد. شبکه ژئوپلیتیکی ایران اساساً ماحصل تداخل کارکردی چرخه قدرت ایران و کشورهای عضو آن در سطوح منطقه‌ای و چرخه جهانی قدرت است که در آن ایران در فضای بینایی شبکه راهبردی-عملیاتی قدرت‌های اصلی جهان یعنی آمریکا، روسیه و چین قرار گرفته است. ایران در ترسیم منطقه‌گرایی متداخل شبکه‌ای و سیاست چندهمسایگی خود باید فضای سیاسی و دیپلماتیک خود را بر اساس دینامیک‌های هم‌افزا و کاهنده با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای یا قدرت‌های منطقه‌ای هم‌سو شکل دهد.

بر این اساس، ایران با توجه به موقعیت میانه‌گاهی خود پنج شبکه منطقه‌ای را به هم پیوند می‌دهد: آسیای مرکزی؛ قفقاز جنوبی، آسیای جنوب غربی؛ آسیای غربی، و مدیترانه. در آسیای مرکزی ایران با روسیه و چین مرز مشترک دارد که به تداخل فضای ژئوپلیتیک ایران با آن‌ها شکل می‌دهد. این منطقه علاوه بر مرز مشترک با روسیه، بخشی از فضای ژئوپلیتیک و حوزه نفوذ سستی این کشور محسوب می‌شود. چین نیز دارای ۳۲۹۷ هزار کیلومتر مرز مشترک (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان) با آسیای مرکزی است که این همجواری ژئوپلیتیکی موجب شکل‌گیری روابط راهبردی با این کشورها شده است.

در خرده شبکه قفقاز جنوبی نیز ایران با ارمنستان، آذربایجان و ترکیه (شمال خاوری ترکیه) هم‌مرز است. وجود قدرت فرامنطقه‌ای روسیه و عضویت آن در این خوشه، ساختار نظم این منطقه را به سمت ساختار هژمونیک مبتنی بر همکاری سوق داده است (Ghasemi & Lotfian, 2013:108). از سوی دیگر، مداخله قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا و متحدین غربی آن و نیز

رژیم صهیونیستی در این خرده شبکه به عنوان رقیب ساختار هژمونیک روسیه، و نیز حضور و کنشگری قدرت‌های منطقه‌ای ترکیه، پیچیدگی خاصی به معادلات نظم این خوشه ژئوپلیتیک بخشیده است؛ به طوری که رقابت راهبردی روسیه و آمریکا (با همراهی اتحادیه اروپا، ترکیه و رژیم صهیونیستی) در حوزه اوراسیا (بحران اوکراین ۲۰۲۲) که تأثیرات خود را بر این خرده شبکه می‌گذارد و نیز رقابت ایران و ترکیه و تلاش ترکیه و رژیم صهیونیستی با همراهی جمهوری آذربایجان برای تغییر ساختار ژئوپلیتیک مرزهای شمالی ایران (بحران قره‌باغ، ۲۰۲۱)، منطقه قفقاز جنوبی را درون حوزه امنیتی ایران قرار داده است. در شبکه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، افغانستان بخشی از منطق منطقه‌گرایی متداخل شبکه‌ای ایران، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، چین و روسیه به دلیل فضای ایجاد شده در ژئوپلیتیک آسیای مرکزی به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی فعال، همسایگی فرکتالی هماهنگی میان اصول و برنامه‌های اعلامی و اعمالی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. با توجه به مسئله ایران با قرار گرفتن در محیطی پرهمسایه و چندهمسایه، فاقد سیاست‌گذاری‌های مطلوب و استفاده از پتانسیل‌های کارآمد و فرصت‌ساز در منطقه بوده است. منطقه‌گرایی متداخل شبکه‌ای و کاربست سیاست همسایگی فرکتال به دلیل ساختار چندلایه و چندپیکری می‌تواند رهیافتی مناسب برای سیاست خارجی کشورهای پرهمسایه و چندهمسایه همانند ایران باشد که در فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک به توسعه ارتباطات منطقه‌ای بپردازد. ایجاد ارتباط و اتصال قوی و گسترده با همسایگان به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، اهمیت بسیاری در سیاست همسایگی دارد. تحقق سیاست همسایگی مستلزم کاهش تنش و اختلافات میان کشورهای همسایه است. در این راستا باید و بر اساس منافع ملی به حل برخی مسائل با همسایگان مبادرت کرد تا حمق استراتژیک به عمق استراتژیک تبدیل شود. مدیریت و نقش‌آفرینی فعال در تحولات منطقه‌ای از الزامات تحقق سیاست بهینه همسایگی جمهوری اسلامی خواهد بود. توسل به دیپلماسی پارلمانی و استفاده از ظرفیت گروه‌های دوستی در قالب شبکه‌های ژئوکالچری می‌تواند به دیپلماسی رسمی کشور کمک شایانی در تحقق سیاست همسایگی کند. درنهایت باید توجه کرد سیاست همسایگی در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه هم‌زمان مستلزم تقویت دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی و ارتباط با قدرت‌های نوظهور و تعاملات

بین‌المللی در ابعاد مختلف است. تحقق الزامات فوق خود منوط به وجود نظام حکمرانی مشخص در حوزه سیاست همسایگی معطوف به اجرایی‌سازی مسئله است. تقویت روابط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران با کشورهای اروپای شرقی و مرکزی می‌تواند نقطه امتداد «سیاست همسایگی فرکتال» برای پیشبرد سیاست خارجی متوازن‌ساز و مبتنی بر منطقه‌گرایی متداخل شبکه‌ای باشد. این تحول هم‌زمان می‌تواند در روابط بین‌المللی ایران بین بلوک‌های غرب و شرق و در حوزه‌های «انتقال انرژی»، «زنجیره انتقال کالاهای منطقه‌ای» و «دیپلماسی کریدورها» تعادل ایجاد کرده و به تبع منجر به تقویت رویکردهای مستقل سیاست خارجی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای به‌واسطه مجموعه‌سازی ارتباطی باشد.



فهرست منابع

- اکبری، عابد؛ میرمحمدی، مهدی (۱۴۰۰). *سیاست همسایگی ایران؛ بایسته‌ها و الزامات*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- حمیدی، سمیه؛ مزدخواه، احسان (۱۴۰۰). *الگوی کارآمدسازی سیستمی؛ گذار از محیط تقابلی به سیاست خارجی فرکتال تعامل محورانه منطقه‌ای: نمونه مطالعاتی: جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۳، شماره ۲.
- شیرخانی، محمد علی؛ محروق، فاطمه (۱۳۹۹). *خیزش چین در عصر گذار*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۱). *بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای: گامی به سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای*. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۸(۲۵).

References

- Akabari, M., Ghazi, H., and Ghaffarlou, A. (2022). Investigation of the Role of Rail Transit in Promoting the Geopolitical Status of Chabahar Port [Persian], *International Quarterly of Geopolitics*, 18 (67), 70-100. 20.1001.1.17354331.1401.18.67.3.3
- Barry Ton and, Others (2005). A Global Good Neighbor Ethic for International Relation, *Foreign Policy in Focus* May.
- Dalton Lin, K. (2010). Good Neighbor or Bad Neighbor? Explaining China's Neighborhood Policies. In Prepared for the 16th Annual North America Taiwan Studies Conference. June.
- Ghasemi, F. (2018). Complexity and Chaos Theory: New Turning point in Explaining of Regional Network Evolution [Persian]. *Politics Quarterly*, 47 (4), 1005-1024. <http://doi.org/10.22059/jpq.2017.208731.1006832>
- Ghasemi, F., Lotfian Akbarabadi, Z. (2013). The effect of Iran's strategic nested network on the regional diplomacy of the Islamic Republic [Persian]. *The Iranian Research letter of International Politics*, publish in progress, 1 (2), 94-125
- Jackson, Steven (2006), "China's Good Neighbor Policy: Relations with Vietnam and Indonesia in Comparative Context", Presented the International Studies Association Annual Meeting, San Diego
- Khalili, M. (2018). Neighbor- Crowded Iran and the Multineighboring Foreign Policy Research political Geography Quarterly, 1(2), 31-54. [In Persian].
- Mahrough, F. (2023). Multiplex Network Regionalism; A Theoretical Model for Iran's Multi-Neighborhood Foreign Policy. *Geopolitics Quarterly*, 19(70), 281-315.
- Mearsheimer (2001) the Tragedy of Great Power Politics. N.K.: Norton, Princeton, N.J. Princeton University Press.
- Noruzizadeh, F., Goodarzi, M., and Masoudnia, H. (2022). Geopolitical and Geo-economical Role of Persian Gulf Energy (Oil & Gas) Transit in Implementing Islamic Republic of Iran's Regional Policy [Persian], *International Quarterly of Geopolitics*, 18 (67), 228-255. 20.1001.1.17354331.1401.18.67.8.8
- Safari, F., Ahmadi, H., Barzegar, K. (2018). A Study of the Sino-Russian Approach to Regional Order in Eurasia [Persian], *International Studies Journal*, 18 (1). [doi/10.22034/isj.2021.259549.1305](https://doi.org/10.22034/isj.2021.259549.1305)
- Young, O. R. (2010). *Institutional dynamics: emergent patterns in international environmental governance*. MIT Press.